

یک دوست جدید

روز اول ماه مهر، سپهر کوچولوبه مدرسه رفت و سر کلاس دوم نشست.



روز اول ماه مهر، سپهر کوچولوبه مدرسه رفت و سر کلاس دوم نشست. کنار او یک پسر کوچولوی غمگین نشسته بود. سپهر از او پرسید: «اسمت چیه؟» پسرک جواب داد: «پارسا». سپهر گفت: «چرا ناراحتی؟» پارسا گفت: «آخه تازه به این مدرسه اومدم و هیچکس باهام دوست نیست.» سپهر دست پارسا را گرفت و گفت: «غصه نخور خودم باهات دوست میشم. اسمم سپهره.» پارسا خوشحال شد و خندید. آن روز خانم معلم خیلی با بچه ها حرف زد. گفت: «بچه های گلم، به کلاس دوم خوش آمدید. یادتونه پارسال کلاس چندم بودید؟» بچه ها جواب دادند: «کلاس اول.» خانم معلم گفت: «آفرین، امسال کلاس چندمی هستید؟» بچه ها گفتند: «کلاس دومی.» خانم معلم گفت: «بله بچه ها، پارسال کلاس اولی بودید و امسال کلاس دومی هستید.» سپهر که درست به حرف های خانم معلم گوش نمی داد و حواسش به دوست تازه اش بود، یک دفعه از جایش بلند شد و گفت: «خانم اجازه اسم دوست منم پارساله.» چندتا از بچه ها خندیدند. خانم معلم هم خنده اش گرفت و گفت: «چی گفتی؟ اسم دوستت چیه؟» سپهر به پارسا اشاره کرد و گفت: «اسم دوستم پارساله.» خانم معلم باخنده به پارسا گفت: «پسرگلم، اسمت چیه؟» پارسا جواب داد: «پارسا.» خانم معلم به سپهر گفت: «عزیزم، اسم دوستت پارساست نه پارسال، پارسال یعنی سالی که تمام شد. یعنی اون روزهایی که تو کلاس اولی بودی. اما پارسا معنی دیگه ای داره و اسم پسرها هم هست. می دنی معنیش چیه؟» سپهر گفت: «نه نمی دونم.» خانم معلم گفت: «بچه ها، هر اسمی یه معنی ای داره مثلاً سپهر یعنی آسمون، همین آسمون آبی قشنگی که بالای سر ماست. پارسا هم به معنی آدم خوب و درستکاره، یعنی آدمی که خدا را دوست داره و برای همین هیچ وقت کار بدی انجام نمیده.» بعد پارسا را جلوی کلاس برد و او را به همه معرفی کرد. پارسا از یک مدرسه ی دیگر به آنجا آمده بود و کسی او را نمی شناخت، اما اشتباه سپهر باعث شد که تمام بچه های کلاس دوم با او آشنا شوند و اسمش را یاد بگیرند. آن روز برای بچه های کلاس دوم روز خوبی بود، چون یک دوست جدید پیدا کردند و معنی پارسال و پارسا و سپهر را یاد گرفتند و به حرف بامزه ی سپهر هم خندیدند.